

Background and Analysis of the Intellectual and Cultural Ties between Iran and Tunisia

Abolfazl Khoshmanesh¹ 

1. Associate Professor, Department of Quranic and Hadith Sciences, Faculty of Theology and Islamic Studies, University of Tehran, Tehran, Iran (khoshmanesh@ut.ac.ir)

Article Info	ABSTRACT
Article type: Research Article Article history: Received: 14 September 2024 Received in revised form: 25 April 2025 Accepted: 09 July 2025 Published online: 16 November 2025 Keywords: <i>Iran and Tunisia,</i> <i>Intellectual and Cultural Ties,</i> <i>Love for the Ahl al-Bayt,</i> <i>Islamic Identity</i>	Iran and Tunisia are two countries with significant historical, geographical, and cultural distances, yet they share noteworthy connections and commonalities. Factors contributing to the differences between the two countries include geographical distance and linguistic, intellectual, cultural, religious, and political distinctions. Factors contributing to the commonalities between the two countries include civilizational backgrounds, historical ties, religious attachments before and after Islam (ranging from Manichaeism and Islam to the Twelver Shia school and love for the Ahl al-Bayt (AS), a history of anti-colonial and anti-authoritarian literature, linguistic and cultural connections through the three languages of Persian, Arabic, and French, as well as shared intellectual and cultural figures. Explaining these ties is now more vital than ever to strengthen interactions and prevent divergence between the two countries. The main point of the article emphasizes the effective foundations for connection and communication between these two countries in Asia, Africa, and the Islamic world. It calls for greater interaction with the intellectual and civilizational regions of the Arab and Islamic world and a stronger effort to remove the factors fueled by the active "Iranophobia apparatus", which can cause disagreement and associated costs at any time.

Cite this article: Khoshmanesh, A. (2025). Background and Analysis of the Intellectual and Cultural Ties between Iran and Tunisia. *Iranian Journal for the History of Islamic Civilization*, 58(1), 109-139.
 DOI: 10.22059/jhic.2025.382329.654523



© The Author(s).

DOI: 10.22059/jhic.2025.382329.654523

Publisher: University of Tehran Press.

پیشینه و تحلیلی از پیوندهای فکری و فرهنگی ایران و تونس

ابوالفضل خوش منش^۱ ✉

۱. دانشیار، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه: khoshmanesh@ut.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۶/۲۴ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۲/۰۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۴/۱۸ تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۸/۲۵ کلید واژه‌ها: ایران و تونس، پیوندهای فکری و فرهنگی، دوستی اهل بیت، هویت اسلامی.	ایران و تونس دو کشوری با فاصله‌های تاریخی، جغرافیایی و فرهنگی زیادی و در عین حال، ارتباطات و اشتراکاتی قابل توجه‌اند. از جمله عوامل تفاوت میان این دو کشور می‌توان فاصله جغرافیایی و تمایزهای زبانی، فکری، فرهنگی، مذهبی و سیاسی را برشمرد. و از عوامل قرابت‌های میان دو کشور می‌توان پیشینه‌های تمدنی، پیوندهای تاریخی، علقه‌های دینی قبل و بعد اسلام، از آیین مانوی و دین اسلام گرفته تا مذهب و حب اهل بیت^(ع)، پیشینه ادبیات ضد استعماری و ضد استبدادی، پیوندهای زبانی و فرهنگی، از طریق سه زبان فارسی، عربی و فرانسه و نیز شخصیت‌های فکری و فرهنگی مورد توجه میان دو کشور را ذکر کرد. تبیین این پیوندها در حال حاضر بیش از پیش برای تقویت تعاملات و پرهیز از تباعد میان این دو کشور مفید و ضروری است. سخن اصلی مقاله تأکید بر مایه‌های پیوند مؤثر و ارتباط میان این دو کشور در آسیا، آفریقا و جهان اسلام، تعامل بیشتر با نواحی فکری و تمدنی جهان اسلام و عرب و دعوت به کوشش بیشتر برای زدودن عواملی است که دستگاه فعال ایران هراسی به آن دامن می‌زند و می‌تواند هر زمان موجب اختلاف و هزینہ‌های ناشی از آن بشود.

استناد: خوش منش، ابوالفضل (۱۴۰۴). پیشینه و تحلیلی از پیوندهای فکری و فرهنگی ایران و تونس. پژوهشنامه تاریخ تمدن اسلامی، ۵۸ (۱)، ۱۰۹-۱۳۹.
DOI: 10.22059/jhic.2025.382329.654523



© نویسندگان

DOI: 10.22059/jhic.2025.382329.654523

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

مقدمه

سرزمین ایران از روزگاران کهن، تأثیر و تأثرات مهمی در تعامل با نقاط مختلف تمدنی جهان، از جمله تونس، داشته است که با وجود قَلت مساحت و بُعد مسافت، دارای سابقه ارتباطات تاریخی قابل توجه با ایران و زمینه‌های مهم تعاملات فکری، فرهنگی و سیاسی است. پژوهش حاضر به بررسی پیوندها و تعاملات میان دو کشور با تأکید بر نیازها و ضرورت‌های کنونی می‌پردازد. پرسش اصلی بحث این است که میان این دو کشور چه نوع تعاملات و احیاناً تقابلاتی وجود داشته است و هم‌اکنون راه‌های هم‌افزایی میان این دو ناحیه مهم تمدنی کدام‌اند.

پیشینه پژوهش

در باره روابط ایران و تونس، علاوه بر اشارات مذکور در مقدمه و تاریخ ابن خلدون، می‌توان از کتاب تونس و ایران قرون من التلاقی الحضاری نام برد که در آن تشابهات میان دو کشور در زمینه‌های هنری، معماری، موسیقی و فرهنگی مقایسه شده است (الشابی، المهدی و الأنفر، ۱۹۷۱). کتاب العلاقات بین تونس و ایران عبر التاريخ طی ۱۱ فصل به بررسی دوره‌های تاریخی و اثرپذیری‌های متقابل دو کشور پرداخته است (کعک، ۱۳۷۸)؛ همچنین کتاب من طهران الی القیروان که اشتراکات ادبی و شعری دو کشور را بررسی کرده است (آذرشب، ۱۳۹۳). تعدادی کتاب و مقاله درباره جنبه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و هنری در کشور تونس به‌تنهایی وجود دارد، اما در زمینه روابط ایران و تونس به‌صورت مشخص، مقاله‌ای یافت نشد. یک گزارش فضای مجازی در سه صفحه از نشست «بزرگداشت روز فردوسی در تونس» به سال ۱۳۹۴ انتشار یافته که با حضور هیئتی از استادان دانشگاهی ایران (از جمله نگارنده) و برخی ادیبان و شاعران تونس به موضوع «انسان و انسانیت در شعر فردوسی و الشابی» پرداخته است.

نگاهی فشرده به برخی تفاوت‌های ظاهری و شباهت‌ها

ایران کشوری پهناور در جنوب غرب آسیا، جنوب روسیه و شمال خلیج فارس و تونس در شمال آفریقا، جنوب اروپا و مدیترانه با مساحتی تقریباً معادل یک‌دهم ایران است؛ همچنین ایران کشوری با اکثریتی فارسی‌زبان و دارای زبان‌ها و لهجه‌های مختلف و حکومتی دینی و شیعی، و تونس کشوری عرب - آفریقایی با حکومتی لایبیک و مذهب غالب مالکی است که بر آن طی قرن‌ها، اشعریه در زمینه عقیدتی، مالکیه در زمینه فقهی و صوفیه در زمینه تربیتی سیطره داشته‌اند. همچنین تنوع جریانات تونس کوچک قابل توجه‌اند: از روشنفکران قائل به ضرورت اخذ نظریه‌ها و گفتمان‌های علم از فرانسه و غرب تا گرایش‌های القاعده‌ای

و داعشی؛ از نگارش تفسیر قرآنی با آمیزه‌های گرایش‌های حدیثی، فقهی، سلفی، عصری و تدبیری تا تشکیل گروه‌های بحث و جدل بر اساس یک قرآن‌بستگی سطحی و گرایش به نواعزالی و روشنفکری دینی و پیوندیافتن در برخی از این زمینه‌ها با ایران. ایران همچنین کشوری با سوابق خیزش‌های ضداستعماری و ضداستبدادی، از نهضت تنباکو گرفته تا انقلاب مشروطیت؛ از نهضت نفت تا انقلاب اسلامی و دارای داعیه بازگشت به آموزه‌های سیاسی و اجتماعی قرآن است. پیدایش جنبش اسلامی تونس ریشه در برخورد ایدئولوژی مدرن «بورقیه» و سنت‌گرایی دینی نهاد «زیتونه» - که جایگاه آن در تونس به سان الأزر در مصر است - در اواخر دهه ۵۰ م. داشت و می‌دانیم نظیر چنین تقابلی همان سال‌ها در ایران آغاز شده بود.

تقابل خصمانه میان ایران و تونس در درازنای تاریخ دو کشور اندک بوده است و در این زمینه می‌توان غارت کشتی‌های ایرانی توسط کارتاژ را در زمان داریوش اول ذکر کرد که به حمله ایران، غافلگیری و پرداخت غرامت توسط کارتاژی‌ها به ایرانیان انجامید. همچنین گفتنی است که رگه‌هایی از ایران‌هراسی از روزگاران رقابت‌های «پارس» و «روم» قدیم در حافظه تاریخی تونس باقی مانده است (نک. Julien, 1964: 222, 268, 288).

لشگرکشی‌های ایرانیان به شمال آفریقا در عهد هخامنشی، استقرار خلافت شیعی فاطمی در سرزمین افریقیه یا تونس امروزی با مرکزیت قیروان (نک. هاینس، ۱۳۷۷: ۸ و ۱۶-۱۹)، چالش‌های دامنه‌دار میان سلطنت‌های غزنوی و سلجوقی داخل ایران با خلافت‌های عربی از خلافت عباسی در بغداد تا خلافت فاطمی در شمال آفریقا، تبعید رضا شاه به آفریقا، آوردن جنازه وی به مصر، ازدواج پهلوی دوم با فوزیه مصری، درگذشت و دفن وی در مصر، ترور سادات به علت پناه دادن به شاه و کمک به آمریکا برای عملیات طبس، میانجی‌گری الجزایر میان ایران و عراق در قرارداد ۱۹۷۵ و سپس میان ایران و آمریکا در ماجرای گروگان‌گیری، مرگ وزیر خارجه الجزایر در اسقاط هواپیمای او توسط عراق در سال ۱۳۶۱ که همچنان برای میانجی‌گری میان ایران و عراق عازم ایران بود، و پیش از این قضایا، اقامت امام در پاریس و فعالیت‌های امام موسی صدر در لبنان، پاریس و کشورهای دیگر در طلیعه انقلابی که «حقارت‌های انباشته را پس می‌زد و قدرت و هیمنه اسلام را پس از شکست‌های عربی نوید می‌داد» (نک. هیکل، ۱۳۶۲: ۲۱۰-۱۷۶، ۲۴۰-۲۲۷، ۲۷۱-۲۷۲، ۳۶۲-۳۵۳؛ همو، ۱۳۶۳: ۳۶۳-۴۰۳)، همه از اموری بودند که نام ایران را برای بسیاری از نخبگان و مردم مصر، الجزایر و تونس محل توجه قرار می‌دادند.

تونس با همسایه‌های غربی ایران نیز از زوایای مختلف ارتباط یافته است. نقش حبیب بورقیه را در تونس با آتاتورک در ترکیه مقایسه کرده‌اند که در نظر بورقیه «معجزه‌گر، الگوی ایده‌آل یک قهرمان، عالی‌ترین رئیس‌جمهور و رهبر بافتخار و پیشگام مبارزات ملی ترکیه، بانی ترکیه نوین و مرد نبرد و میدان»

به شمار بود (ابراهیم، ۱۳۸۵: ۱۱).^۱ ترکیه از جهت عکس نیز در تونس اثرگذار بوده است، چنان‌که راشد الغنوشی فعال اسلام‌گرای اخوانی تونس، روشنفکر تحصیل‌کرده فرانسه، مصر و سوریه، مؤسس جمعیت پاسدار قرآن، رهبر حزب النهضه و مخالف سیاسی بورقیه و بعدها زین‌العابدین بن علی، آغاز انتقال اندیشه اسلامی به دانشگاه تونس را از طریق تأسیس مسجد دانشگاه و به مدد حضور جوانان ترک‌تبار - که برای آموزش زبان‌های عربی و خارجی در «آکادمی بورقیه» به تونس اعزام شده بودند- می‌داند (ابراهیم، ۱۳۸۵: ۲۵).

درباره ارتباط تونس با همسایه‌های غربی ایران همچنان باید گفت یکی از جنبش‌های قومی تونس، جنبش «البعث» و دارای تفکر وحدت عربی و رابطه محکم با سوریه و عراق بود. همچنین پس از حمله عراق به کویت، بن‌علی به نام دفاع از عزت و استقلال عربی با دخالت آمریکا مخالفت کرد (مرکز الاستشارات و البحوث، ۱۳۸۸: ۱۴۳ و ۲۶۰). نظیر چنین مخالفتی توسط غنوشی نیز دیده شد. وی در بهار عربی از حکومت‌های بحرین، قطر و کویت انتقاد کرد و ایشان را مانع بیداری و نیل مردم به حقوقشان خواند که واکنش‌های متعددی را در کشورهای مزبور برانگیخت.

در باب توان اثرگذاری تونس کوچک این واقعیتی واضح بود که سیلی یک زن پلیس به جوان سبزی‌فروش تونس و خودسوزی وی، شراره انفجار خشم‌هایی خفته و فروخورده شد که زبانه‌های آن تخت‌های چندین زمامدار را در آسیا و آفریقا واژگون ساخت یا به سختی لرزاند (درباره زمینه‌ها و برخی عواقب این موضوع، نک. قزوینی حائری، ۱۳۹۲: ۲۴-۴۴). کشورهایی که به‌طور کلی یا جزئی در معرض این رویدادها قرار گرفتند، عبارت بودند از: تونس، مغرب، صحرای غربی، موریتانی، الجزایر، لیبی، مصر، سودان، سوریه، لبنان، اردن، عراق، کویت، بحرین، عربستان، عمان، یمن. این ناآرامی‌ها فرصت خوبی نیز به تحركات داعش بخشید. آثار وقایع مزبور در نقاط حساسی همچون لیبی، سوریه، مرزهای فلسطین اشغالی و خلیج عدن همچنان پابرجاست و روشن است که رویدادهای بالا از زوایای مختلف برای ایران مهم و معنادارند.

۱. بورقیه در تغییرات سکولار خود بیشتر از خیرالدین باشا، نویسنده اصلاح‌گرا و سیاستمدار اثرگذار تونس (۱۸۲۰-۱۸۹۰)، الهام گرفته بود.

شرحی از عوامل پیوندهای میان دو کشور

دین

روزگار پیش از اسلام

آیین مانی (فیلسوف، پزشک، شاعر و نگارگر ایرانی ۲۱۶-۲۷۷ م.) که پیش از اسلام در ایران پدیدار شده بود تا شمال آفریقا رسید و در دیار تونس گرونده یافت (Vidal, 1984: 1024-1038; *Atlas des religions*, 1999: 24-25). مانی در بطن یک فرقه تعمیدکننده عرفانی (گنوسیسم) پرورش یافته و به خسانیه (شاخه‌ای از مسیحیت) گراییده بود که مناسکی از آیین ابراهیم حنیف، همچون یکتاپرستی، غسل و ختان را در خود حفظ کرده بود (ویدن‌گرن، ۱۳۷۷: ۴۱۱ و ۱۰۲۳-۱۰۲۴؛ طالقانی، ۱۳۵۱: ۱/ ۲۹۰). کیش مانی زمینه‌ساز مسیحیتی شد که بعدها در کارتاژ، در شمال تونس امروزی، استقرار یافت و آگوستین قدیس از این دیار، فیلسوف و متکلم بزرگ آن گردید.

آگوستین که اسقف شهر هیپون^۱ در نزدیکی تونس کنونی بود، با نگارش کتاب شهر خدا به برخی نقدهای مشرکان فرهیخته رومی بر پذیرش آیین مسیحیت توسط رُم پرداخت؛ سخنانشان مبنی بر ضعف رُم پس از پذیرش کیش مسیحی را مردود دانست، از دوگانه «شهر خدا»^۲ در برابر «شهر شیطان»^۳ (یا شهر شرّ) گفت و اورشلیم و رُم را به‌ترتیب مظهر این دو شهر خواند.^۴ هرچند آگوستین درنهایت، ثنویت جهان‌شناختی مانوی را که از ایران وام گرفته بود، از عقیده خود به کناری نهاد، آن را در تحلیل علمی خود عملاً و به سبب دوقطبی و دوگانگی آشتی‌ناپذیری که بین جوامع می‌دید، وارد تاریخ کرد (نک. ایلخانی، ۱۳۸۳: ۱۱۴-۱۱۷).

روزگار پس از اسلام

طارق بن زیاد که در عهد ولید بن عبدالملک فرماندهی مسلمانان و شکست ویزیگوت‌ها و فتح اندلس را به انجام رساند، غلام موسی بن نصیر و بنا بر برخی اقوال دارای تبار همدانی بوده که همراه موسی بن نصیر سرزمین‌های تونس، لیبی، الجزایر، مراکش، اسپانیا، پرتغال و جنوب فرانسه را تحت حاکمیت اسلامی

۱. Hippon، نام قدیمی شهر عَنَابَه در شرق الجزایر و در نزدیکی تونس.

۲. Civitate de Dei

۳. Civitas Diaboli

۴. Civitas malum

۵. برای هر دو دیانت مزدیسنی و آیین گنوسیسم ریشه‌های ابراهیمی نیز ذکر شده و این ریشه‌ها هم از ایران و هم از مصر در آفریقا و تونس به هم رسیده‌اند (در این زمینه‌ها نک. عبدالمطلب، ۱۳۸۸: ۴۲-۴۴؛ معین، ۱۳۲۶: ۳۵۷؛ همو، ۱۳۶۰: ۵/ ۷۵؛ نک. شهرستانی، ۱۴۱۵: ۱/ ۲۳۰).

درآورد. جبل الطارق به نام وی نامبردار شد (ابن‌خلدون، بی‌تا: ۲/ ۲۲۰؛ المقری، بی‌تا: ۱/ ۲۵۴؛ محمد، ۱۹۸۸: ۱/ ۱۸؛ مونس، ۱۳۷۷: ۱/ ۸۶؛ نیز ارجاعات همین کتاب در پانویشت).
 اثرپذیری‌های ابن‌خلدون از فارابی و ابن‌سینا آشکار است، چنان‌که وی در رجز پزشکی خود از ابن‌سینا نقل می‌کند:

بالزنج حرٌ غیرَ الاجسادا حتی کسا جلودها سوادا
 و الصقلبُ اکتسبت البیاضا حتی غدت جلودها بضاضاً^۱

ابن‌خلدون در *المقدمه* فلسفه تاریخ ایران، آثار و قوت و ضعف راه‌یافته در آن را همراه با ریشه‌های تمدن ایرانی روشن ساخته و از تأثیرات آن بر سایر تمدن‌های بشری سخن گفته است. او تحت تأثیر نظرات فلسفی فارابی، در آغاز *المقدمه*، ذیل عنوان «عُمران بشری» تعابیر او را در این خصوص بازنویسی کرده است. وی این بررسی را در تاریخ خود از زمان فرمانروایی آریایی‌ها، کوروش و دیگر فرمانروایان باستانی تا زمان ساسانیان تحت عنوان «ایران پیش از اسلام و پس از آن» و با بررسی سلسله‌های غزنویان، طاهریان و صفاریان با عنوان «ایران پس از اسلام» انجام داده است. او در این کتاب به تاریخ اکتفا نکرده، بلکه به جغرافیای ایران نیز با بهره‌گیری از نوشته‌های «ابن‌خردادبه»، «یعقوبی» و برخی علمای تونس پرداخته است (نک. ابن‌خلدون، ۱۳۶۶: ۱/ ۲۵-۴۶؛ همو، ۱۳۶۳: ۴/ ۱۶۹-۲۰۷). چون ابن‌خلدون در نگارش تاریخش بیشتر درباره شمال و شمال غرب آفریقا سخن گفته و این منطقه قرن‌ها تحت استیلای خاندان‌های اسماعیلی‌مذهب بوده، وی تقریباً همه‌جا از ایشان به لفظ «شیعه» یاد کرده است، حال آنکه لفظ مزبور در بسیاری از تواریخ شرقی معاصر و پیش و پس از وی از عهد سلجوقیان به بعد بر زیدیه و خصوصاً امامیه اطلاق شده است (امّه‌طلب، ۱۳۹۰: ۴۲-۴۳). وی بارها با شیفتگی از برتری تمدن مشرق اسلامی که سهم ایران در آن عمده و آشکار است، بر مغرب اسلامی شامل مغرب و اندلس سخن گفته است.

در قرن چهارم مذهب مالکی در مغرب با مخالفت خوارج افراطی روبه‌رو و توسط موحدین تحریم شد. در اواخر قرن هفتم، مذهب مالکی از طرف سلاطین بنی‌حفص تونس دوباره رسمیت یافت و علمای این مذهب مناصب فراوانی را اشغال کردند. طرز برخورد مذهب مالکی با بسیاری از مسائل دینی و حقوقی تغییر کرده و این معلول تماس با مکاتب عراق و اقتباس از تحولات اندیشه مذهبی شرق و تألیف دانش

۱. در بلاد مردمان سیاه‌پوست حرارت هوا جسم‌ها را تغییر داده، به‌طوری که رنگ پوست‌ها را سیاه کرده است. اما در منطقه اسلاو سکنه سفیدپوست شده و پوست بدنشان بر اثر نرمی و فربهی نازک شده است (نک. طه‌حسین، ۱۹۱۴: ۹۷).

عقلی فلسفی با مطالعات مذهبی بود که شاگردان دانشمند بزرگ ایرانی، فخرالدین رازی، به‌طور عمده نماینده آن بودند. ابن‌زیتون، حسکونی و مشدالی از پیشاهنگان این سیروسفر و اثرپذیری از جریان مزبور بودند (ابن‌خلدون، ۱۳۶۶: ۲/۳۷۸؛ همو، ۱۳۶۳: ۴/۵۳؛ عسقلانی، ۱۹۷۲: ۵/۴۴۵-۴۵۰).

استقرار خلافت‌های فاطمیان (۲۹۷-۵۶۷ق.) در شمال شرق و ادریسیان (۱۷۲-۳۶۳ق.) در شمال غرب آفریقا میراث بارزی را حاکی از حب اهل‌بیت در زیارتگاه‌ها، شعائر و نمادها نزد مردم شمال آفریقا و تونس بر جای نهاد.^۱ امروزه در تونس نماد هزارساله‌ای با نام «ید فاطمه» یا (La main de Fatima) وجود دارد که شبیه همان پنجه‌های موجود در ایران و عراق، یعنی نماد دست علمدار کربلا (کف‌الکفیل) است. این پنجه بر روی در بسیاری از منازل و صنایع‌دستی تونس دیده و نماد آن محسوب می‌شود. بخشی از مردم سالخورده، ارتباطاتی واضح یا مبهم از این نماد را با «خمسه طیه»^(۴) به یاد می‌آورند و احترام خود را به اهل‌بیت عمیقاً اظهار می‌کنند؛ چنان‌که نگاه برخی از ایشان به ایران نیز به عنوان کشوری محب اهل‌بیت مثبت است.

زبان

جدا از انبوه واژگان عربی که به زبان فارسی راه یافته، و جدا از کلمات فراوانی که از زبان فرانسه و دیگر زبان‌های اروپایی به تونس راه یافته‌اند (نمونه‌ها را نک. Walter, 1998: 355-399, 410؛ التونجی، ۱۹۹۸: سراسر کتاب)، شماری از کلمات ایرانی نیز که عدد آن‌ها به بیش از هشتصد واژه می‌رسد، از طریق زبان‌های عربی و فرانسه تا تونس طی طریق کرده‌اند. یک نکته مهم اینکه تونس به‌تنهایی برخی نام‌های فارسی را مستقیماً وارد زبان‌های عربی و فرانسه خود کرده است؛ چنان‌که نام شهر تاریخی قیروان از نام ایرانی «کاروان» گرفته شده است (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۱/۱۴۳؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۱۵/۱۷۶؛ جوهری، ۱۴۰۷: ۶/۲۴۶۲؛ جوالیقی، ۱۴۱۰: ۱۱۵).^۲ قیروان محل چادرزدن و اردوی کاروانیانی بود که از ایران و ارمنستان تا دیار تونس می‌آمدند که اردوگاه نظامیان و پایگاه تقویت و انجام فتوحات دیگر در شمال آفریقا بود (ناصری‌طاهری، ۱۳۷۵: ۲۰۶؛ ابن‌ال‌ثیر، ۱۳۸۵: ۳/۲۰۸؛ دینوری، بی‌تا: ۲/۵۷ و ۵۹؛ عبداللطیف، ۱۴۲۹: ۲۷۰)، همچنان‌که تسمیه حزب معروف این کشور (الدستور؛ تأسیس ۱۹۲۰م.) نیز ریشه‌ای ایرانی دارد. چنان‌که می‌دانیم کوشش‌های سید جمال، بذره‌های مشروطه‌خواهی و حکومت قانون را در ایران و مصر پاشید و این بذر در ایران زودتر به بار نشست و در ادبیات سیاسی فرانسوی و عربی نیز از انقلاب مشروطیت

۱. نموده‌ها و نمونه‌هایی در این زمینه را نک. موسی‌الحسینی، ۱۳۷۲: ۵۹، ۱۳۳-۱۴۸ و ۱۶۷-۱۷۵؛ ناصری‌طاهری، ۱۳۷۵: ۸۹ و ۱۳۷.

۲. اشاراتی تاریخی درباره برخی کلمات فارسی با منشأ فارسی در آفریقا مثل قیروان، طنجه (تنگه)، مغادیشو از ریشه مغان و مگبدان و موبدان که در باره آن در همین مقاله سخن خواهیم گفت- اییجان و پیراو و امثال آن‌ها را (نک. باستانی پاریزی، ۱۳۹۵: ۶۶).

به «انقلاب قانون اساسی»^۱ یا «ثوره الدستور» تعبیر شد. «دستور» معرب «دستور» فارسی است (دهخدا، ۱۳۷۳: ۷/ ۱۰۸۸۱) که معانی وزیر و مشیر دولت و دفتر قوانین را داشته و پس از ورود به عربی معنای قانون اساسی یافته است (Onions, 1983: 363-550). نام «حزب الدستور» به صورت "Parti al-destour" از مبدأ تونس وارد زبان فرانسه شد؛ حزب «دستور جدید» نیز در سال ۱۹۳۴ به صورت "Néo-destour" تأسیس و شناخته شد و از آن صفاتی چون "destourien" و "néo-destourien" نیز اخذ شد.^۲ همچنین چندین دهه بعد حزب دیگری نیز با همین عنوان (Parti al-Dustour) در مصر توسط محمد البرادعی برای «دفاع از دستاوردهای انقلاب ۲۰۱۱ مصر» پدید آمد.

در اینجا سیر اشتقاق و تطور چند واژه دیگر را از نظر می‌گذرانیم. مبنای گزینش این واژه‌ها وجود ریشه‌ها یا اشتقاقیات ایرانی برای آن‌ها، استعمال در قرآن کریم و سپس زبان‌های عربی و فرانسه رایج در تونس است:

«فردوس» به معنای محوطه محصور و باغ، و در برخی ترجمه‌های عهدین معادل «بهشت عدن» (نک. کتاب المقدس، العهد الجديد، بی تا: ۲۷۵؛ کتاب الحیة، عربی - انجلیزی، لوقا: ۱۵۷۵؛ دارالکتاب المقدس فی العالم العربی، العهد الجديد، ۱۴۱؛ La Sainte Bible, 1999: 23-43; Norma, 2001: 318; Die Bible - Das Evangelium nach Lukas, 2014: 126)، احتمال دارد این واژه معرب "daéza_pairi" (اوستایی) باشد (نک. وندیداد، ۱۳۸۵: فرگرد ۳، بند ۱۸ و فرگرد ۵، بند ۴۹) که در زبان‌های عبری، سریانی، بابلی، یونانی و اوستایی هم‌ریشه‌هایی نیز یافته است (نک. Hinz, 1973: 318، حسن‌دوست، ۱۳۸۳: ۱/۳۰۲).

در فرهنگ‌های ریشه‌شناختی اروپایی، خط سیر تقریباً مشابهی برای این واژه ذکر شده است. چنان‌که اُسکار بلوش می‌گوید: «پردیس» که در فارسی معنای حریم پروردگار و باغ را داشته است به صورت παράδεισος وارد یونانی شده است» (Bloch, 1964: 461; Dictionnaire français-grec, 1961: 604).

همچنین واژه "paradisus" (لاتین کلیسایی) به معنای بهشت زمینی و بهشت آسمانی آمده و برگرفته از "paradisus" (لاتین) و آن از منشأ ایرانی است (Gaffiot, 2000: 1127).^۳ ریشه دیگر «قلد»، ریشه مقالید در «لَهُ مَقَالِيدُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ» (شوری: ۱۲) است. «قلد» از «کلید»

1. La révolution constitutionnelle de l'Iran

۲. تفصیل تدوین و تصویب این دو «دستور» و تفاوت‌های محتوایی آن‌ها را از نظر نفوذ اسلام و غرب (نک. Micaud, 1964: 39-40; Pellegrin, 1944: 194-202؛ بن‌عامر، ۱۳۷۹: ۵۶۳-۵۷۵).

۳. برای سیر و استعمالات مختلف در این زمینه‌ها نک. Larive, 1894: 892; Blaise, 1954: 592; Robert, 1981: 486, 520; Dubois, 1981: 712.

(فارسی) گرفته شده (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۵/۱۱۷؛ جوهری، ۱۴۰۷: ۲/۵۲۸؛ ازهری، ۱۴۲۱: ۹/۴۷؛ ابن هشام، ۱۳۵۵: ۱/۲۰ و ۲۱؛ ابن ظهیر، ۱۳۵۷: ۱۰۴؛ ازرقی، ۱۳۸۵: ۱/۲۰۵) که خود دارای مأخذی قدیمی تر و برگرفته از "kleidos و kleiss" (یونانی) (Baumgartner, 1996: 173) و "qlida" و "aqlida" (سریانی) است.

کلید همچنین با "claveau"، "clavier"، "clavecin"، "clé" و "clef" (فرانسه) به معنای کلید و صفحه کلید؛ "clore" و "clôturer" (فرانسه) و "close" (انگلیسی) به معنای بستن؛ "conclusion" (فرانسه و انگلیسی) به معنای بستن و ختم کلام هم‌ریشه است (Dauzat, 1964: 149; Robert, 1981: 393).

ریشه دیگر در این زمینه «مجس» است (مجوس: سوره حج: ۱۷)، برگرفته از "magu" اوستایی و ایرانی‌الاصل است. «مغ» (فارسی معاصر) به معنای روحانی زرتشتی است که در کتیبه‌های بیستون به صورت "magus" برگرفته از فارسی باستان آمده است (معیری، ۱۳۸۱: ۳۹). گستره جغرافیایی واژه‌های «مغ، موبد، مجوشا و مجوس» در زبان‌های مختلف ایرانی، عربی و اروپایی وسیع است (نک. وندیداد، ۱۳۸۵: ۵۵؛ مکنزی، ۱۳۷۳: ۱۰۳؛ موله، ۱۳۸۶: ۱۱۴ و ۱۱۶؛ فردوسی، ۱۹۶۰: ۱/۲۱؛ معلوف، ۱۹۷۳: ۷۷۸؛ عوض، ۲۰۰۶: ۲۳۹؛ هدایت، ۱۳۸۴: ۲۳؛ آریان‌پور، ۱۳۸۴: ۲/۴۷۴؛ هومباخ، ۱۳۷۹: ۱۱). چنان‌که واژه "mague" معادل «مجوس» در قرن‌های ۱۲ و ۱۳ م. به فرانسه باستان وارد شده است (Greimas, 2004: 354).

"mage" (فرانسه) از "magus" (لاتین) اخذ و به معنای «مغ» وارد فرانسه شده و در قرن ۱۶ م. نیز در انگلیسی بر اثر خلط و تحریف، معانی‌ای همچون جادوگر نیز یافته است (Gaffiot, 2000: 950; La Sainte Bible, 1999: 1).

"magos" (یونانی) نیز دارای ریشه فارسی و مأخذ "magus" (لاتین) است. چنان‌که "magia" در فرانسه معاصر، مذهب مجوسیان است و از همین‌رو واژه "magique" (فرانسه) به معنای قلم و شیء جادویی نیز آمده است (Dauzat, 1964: 383; Bloch, 1964: 435; Picoche, 1971: 384; Malgorn, 1976: 252; Omar, 2003: 465; Ambros, 2004: 229-253).

نمونه دیگر «مسک» (مطففین: ۲۶) به معنای «مشک» است که از سانسکریت و پهلوی به فارسی، سپس به فارسی جدید، عربی، لاتین، فرانسه و زبان‌های دیگر راه یافته است.^۱ "musc" در قرن ۱۲ م. وارد فرانسه شده و "muscqué" اسم منسوب به آن؛ "muscadine" در

۱. این سیرها را نک. فراهیدی، ۱۴۱۰: ۵/۳۱۸؛ جوهری، ۱۴۰۷: ۱/۴۰۴ و ۴/۱۶۰۸؛ دیهیم، ۱۳۷۱: ۴۴؛ معین، ۱۳۷۵: ۴۱۱۳؛ آریان‌پور، ۱۳۸۴: ۲۸۲.

معنای خمیر دارای بوی مشک و فردی با ظاهر آراسته، و "muscat" به معنای بوی مشک است (Brown, Driver & Briggs, 1906: 638; Jeffery, 1938: 264; Dauzat, 1964: 48).

جدا از این نمونه‌ها، ارتباطات مختلف ادب فارسی را از دیرباز با دیار تونس می‌یابیم. ناصر خسرو، شاعر نامور پارسی‌گوی و داعی مذهب فاطمی - که از نقش وی در تبلیغ وسیع مذهب فاطمی در ناحیه میان دریای خزر و هندوکش^۱ و نیز چالش‌های پیروان این مذهب برای حکومت‌های غزنوی و سلجوقی در ایران و خلافت عباسی در بغداد آگاهیم - در سفرنامه خود می‌گوید: «از مصر تا قیروان صدوپنجاه فرسنگ باشد. قیروان ولایتی است شهر معظمش، سجلماسه است که به چهارفرسنگی دریاست، شهر بزرگ بر صحرا نهاده و باروی محکم دارد و در پهلوی آن مهدیه است که مهدی از فرزندان امیرالمؤمنین حسین بن علی (رض) ساخته است» (ناصر خسرو، ۱۳۹۸: ۱۲۳-۱۲۴).

نکته‌ای که در این گزارش ناصر خسرو عجیب می‌نماید این است که او شهر سجلماسه، واقع در جنوب مغرب دور را جزء قیروان و واقع در چهارفرسنگی دریا شمرده است و چاره‌ای از این نیست که مراد از سجلماسه همان قیروان باشد.

همچنین در جهان عرب و گاهی در ایران مشهور شده که فردوسی شاعری ضد عرب و اهل تسنن بوده و این حالت گاهی موجب نگاهی غیرایجابی به او نزد اعراب شده است. اما در تونس این حکیم بزرگ ایرانی و شیعی را حرمت می‌نهند، بلکه بر پایداری وی برای حفظ زبان کشورش غبطه می‌خورند. برخی خیابان‌های تونس نیز نامبردار به نام شعرای ایرانی، همچون مولوی، حافظ و خیام است. همچنین برخی علمای تونس در روزگاران پیشین، همچون عبدالله بن فروخ فارسی، خالد بن یزید فارسی، اسد بن فرات نیشابوری و سحنون نیشابوری تبار ایرانی داشته‌اند. در اینجا می‌توان به علی‌الپهلوان (۱۹۵۸-۱۹۰۹) از فعالان حزب‌الدستور و رهبران جمعیت دانشجویان مسلمان شمال آفریقا اشاره کرد که از شخصیت‌های محبوب تونسیان است و نام وی که مأخوذ از پهلوان فارسی است، امروزه بر خیابان‌های کشور تونس و جشنواره‌ای معروف در آن دیار قرار دارد. بخشی از حرمتی که به شخصیت‌های ادبی و فرهنگی ایران گزارده می‌شود، معلول تفاوت‌های فکری فرهیختگان تونسی از عروبت متشدد سنتی برخی نواحی مانند حجاز و نیز اقتباسات تونسیان از مطالعات ادبیات تطبیقی، اساطیری، حماسی، فلسفی و عرفانی، آن‌هم مبتنی بر نظام‌های دانشی و پژوهش‌های ادبی فرانسویان از مونتسکیو تا هوگو، ماسینیون و کُربن و حضور و تأثیرات گویندگان و نویسندگان بزرگ فارسی در آثار شخصیت‌های فرانسوی اخیر است.

ارتباطات دو کشور در زمینه استقلال طلبی و ادبیات ضد استعماری

منطقه تونس که سه قرن پیش از میلاد هم‌اورد رومیان در مدیترانه غربی بود، در سال ۱۷۸۱ توسط فرانسه تسخیر شد. تسلط استعمار انگلیس و فرانسه بر سرزمین‌های اغلب مسلمان‌نشین آفریقا و آسیا، نظر مصلح ایرانی، سید جمال‌الدین اسدآبادی، را جلب کرد، چنان‌که او درباره سرزمین‌های مزبور از جمله تونس گفت:

یا للمصیبه! یا للرزیه! این چه حالت است؟! این چه فلاکت است؟! مصر و سودان و شبه جزیره بزرگ هندوستان را که قسمت بزرگی از ممالک اسلامی است، انگلستان تصرف کرده، مراکش و تونس و الجزایر را فرانسه تصاحب نموده، جاوه و جزایر بحر محیط را هلند مالک‌الرقاب گشته، ترکستان غربی و بلاد وسیعه ماوراءالنهر، قفقاز و داغستان را روس به حیطة تسخیر در آورده، ترکستان شرقی را چین متصرف شده. از ممالک اسلامی جز معدودی بر حالت استقلال نمانده؛ نفوذ اجانب چنان در عروقتان سرایت کرده که از شنیدن نام روس و انگلیس بر خود می‌لرزند و از هول کلمه فرانسه و آلمان مدهوش می‌شوند (جمالی اسدآبادی، ۱۳۵۵: ۷۰، ۱۶۹ و ۱۷۳).

سید جمال عامل مهم بیداری در بلاد اسلامی بود و او را از برخی جهات، همچون کوشش برای بیدارگری و مواجهه با طرد و تکفیر دین‌گویان قشری و کوشش برای تطبیق میان آموزه‌های شریعت با واقعیات جامعه و جهان با این‌خلدون مقایسه کرده‌اند (مدرسی چهاردهی، ۱۳۵۶: ۴۵۱-۴۵۵).^۱ امتداد اثرگذاری بیدارگری‌های وی بر رویارویی با استعمار انگلستان در جنبش‌های تنباکو، مشروطیت، نگارش قانون اساسی در ایران و حتی به‌نوعی مصر و عثمانی آشکار است. همچنان‌که این وقایع بعدها روحیه ایرانیان را در جنبش نفت تقویت کرد و این جنبش اثر خود را بر ملی‌شدن کانال سوئز در مصر و سپس تحرکات استقلال‌طلبانه شمال آفریقا گذاشت و موجب زنجیره‌ای از تحرکات به‌هم‌پیوسته در مصر، مراکش و تونس شد (هیکل، ۱۳۶۳: ۴۷؛ همو، ۱۹۸۶: ۱۹۶؛ مرل، ۱۳۵۵: ۸۸-۹۵؛ Tournoux, 1960: 147-148).

اسلام‌گرایان ایرانی و تونسی قضایای دهه سی شمسی را در سرزمین‌های یکدیگر دنبال و با یکدیگر تعامل می‌کردند؛ از آن‌جمله «مؤتمرات»ی بود که در سال ۱۳۳۱ با عنوان «مؤتمر شعوب المسلمین» در کراچی با حضور محمود طالقانی، خلیل کمره‌ای و رضا زنجانی و سپس «مؤتمر» (۱۳۳۸) در قدس و متعاقب آن در سال ۱۳۴۰ با حضور نمایندگان تونس، پاکستان، عربستان، لبنان، مصر، اندونزی، عراق، ایران، الجزایر، فلسطین و ترکیه برگزار شد (بسته‌نگار، ۱۳۷۷: ۲۵؛ خسروشاهی، ۱۳۸۶: ۲۴). تونس در این زمان دارای پادشاهی و فاقد استقلال بود. پس از وقوع درگیری‌هایی خونین و با رهبری حزب «دستور

۱. تفاوت‌های این دو عالم نیز به تفصیل در جای خود محفوظ است.

جدید»، در سال ۱۹۵۶ استقلال تونس به دست آمد که این استقلال و پیش از آن استقلال لیبی و مراکش بندهای استعماری الجزایر را نیز سست و سپس اسلام‌گرایی و ملی‌گرایی را در الجزایر و خود تونس تقویت کرد.^۱ تونس معبری برای رساندن کمک‌ها از سوی انگلیس و آمریکا از ناحیه غربی به الجزایر شد (کریمی، ۱۳۸۴: ۸۰ و ۱۶۴). دولت موقت الجزایر در پایان دهه ۵۰م. از خانه گمنامی در تونس به‌مثابه پایگاه اطلاعات و تبلیغات خود بهره می‌جست، ارتش الجزایر در تونس به رهبری «هواری بومدین» مسلح می‌شد و به‌خوبی تعلیم می‌دید (مرل، ۱۳۵۵: ۱۶). مجموع این اتفاقات منتهی به استقلال الجزایر شد و این استقلال خود الهام‌بخش نهضت اسلامی ایران در طلیعه آن در سال ۱۳۴۱ گردید و کتاب‌های متعددی در دهه‌های چهل و پنجاه شمسی درباره مبارزات و فداکاری‌های مردم الجزایر در ایران انتشار یافت. گروه‌های دانشجویی ایرانی که نمونه‌ای از آن اعضای حسینیه ارشاد بودند، از تهران، پاریس و نیز در مراسم حج با مسلمانان الجزایری و تونسی ارتباط می‌یافتند که ارتباطات علی‌شریعتی با «فرانتس قانون»^۲ نمونه‌ای از این دست بود. متون حسن‌البناء، سید قطب، مودودی و دیگر بزرگان این جنبش‌ها در دهه‌های سی و چهل شمسی توسط «سازمان فداییان اسلام» و برخی شخصیت‌های حوزوی مثل سید علی حسینی خامنه‌ای به زبان فارسی ترجمه می‌شد، چنان‌که متقابلاً کتاب‌های محمد باقر صدر، به‌ویژه *فلسفتنا* و *اقتصادنا* در میان اعضای جنبش‌های اسلامی سنی شمال آفریقا که به‌شدت نیازمند ادبیاتی قوی برابر کمونیست‌ها بودند، رواج می‌یافت (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۳: ۴۴-۴۵).^۳

با وقوع نهضت اسلامی ایران در سال ۱۳۴۲، شاه ایران آن را به تحریکات خرابکاران اعزامی از سوی عبدالناصر نسبت داد. حکومت پهلوی در سال ۱۳۳۷ اسرائیل را به‌صورت «دوفاکتو»^۴ به رسمیت شناخته و ناصر رابطه مصر را با ایران قطع کرده بود. قضیه‌ای که دقیقاً مشابه آن، دو دهه بعد در سال ۱۳۵۸ شمسی، این بار از سوی امام خمینی و علیه انورسادات به دلیل امضای «صلح کمپ‌دیوید» و شناساندن اسرائیل از سوی او اتفاق افتاد (هوشنگ مهدوی، ۱۳۷۳: ۳۴۹). این موضوع موجب انتقال دفتر «ساف» از قاهره به تونس و افزایش وزن سیاسی تونس شد. در اکتبر ۱۹۸۵ اسرائیل به این دفتر حمله کرد که منجر به شهادت

۱. به‌منظور سیر برخی از این ارتباطات زنجیره‌وار، نک. مول، ۲۵۳۵: ۹۵؛ ۱۵۴-۱۵۶: ۱۹۹۲؛ ۱۴۳-۱۹۰: ۱۳۵۴؛ ۱۰۵، ۱۰۶؛ براگینسکی، ۱۳۵۲: ۴۹؛ الورتلانی، ۱۹۹۲: ۱۴۳-۱۹۰.

۲. Frantz Fanon (1925-1961). پزشک انقلابی آفریقایی تبار مارتینی - فرانسوی، همکار جبهه آزادی‌بخش الجزایر، مؤلف کتب و نویسنده روزنامه *المجاهد* الجزایر. وی پس از طرد از الجزایر در تونس مستقر شد. شریعتی کتاب وی، *دوزخیان روی زمین*، را ترجمه کرد. برای مشاهده شرح حال وی، نک. قانون، ۱۳۵۶: ۹-۲۱؛ کات، ۱۳۵۷: سراسر کتاب.

۳. این کتاب مجموعه مقالات ۱۰ نویسنده است که امکان آوردن نام همه آن‌ها در ارجاع نیست. ضمن اینکه روی جلد و شناسنامه کتاب نیز نام نویسنده به همین شکل درج شده است.

۴. De facto: عدم شناسایی کشوری به‌طور رسمی در عین رابطه داشتن با آن (طالقانی، ۱۳۷۳: ۴۳).

۷۴ فلسطینی و تونس، خشم مردم تونس، تظاهرات و شعارهای شدیدی از جنس آنچه در ایران شنیده می‌شد برضد آمریکا و اسرائیل و ارتجاع عربی شد (مرکز الاستشارات و البحوث، ۱۳۸۸: ۵۳). در مارس ۱۹۸۷ دولت بورقیه از کشف یک شبکه «خمینیست» که در ارتش هم ریشه دوانیده بود، خبر داد؛ در این زمینه ۵۰۰ نفر دستگیر شدند. بورقیه پیروزی انقلاب را در فوریه ۱۹۷۹ به امام خمینی تبریک گفت و امام نیز پاسخ محبت‌آمیزی برای وی فرستاد، اما بورقیه مدتی بعد مجدداً «رادیکالیسم و خمینیسم» در تونس را محکوم کرد (تراب‌الزمی، ۱۹۸۹: ۴۸-۴۹).

هویت‌یابی اسلامی

بورقیه به دنبال ایجاد نظامی غیرمذهبی به سبک دولت فرانسه بر اساس میراث ناپلئون و به‌قولی با ماهیتی فراماسونی بود (عبیدی، ۱۹۵۲: ۸۳-۸۴؛ لاکست، ۱۳۶۸: ۶۸-۷۳). نمونه‌ای از کارهای بورقیه فشار بر مسئولان، کارمندان و دانش‌آموزان برای ترک روزه‌داری ماه رمضان بود تا تونس بتواند «بهتر به توسعه اقتصادی پردازد که جهاد اکبر است» و باید «پس از فراغت از جهاد اصغر، یعنی مبارزه با استعمار فرانسه» انجام گیرد (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۳: ۳۶). پژوهاک این تصمیمات تنش‌زا به ایران نیز می‌رسید، چنان‌که شهید مطهری در یکی از خطابه‌های خود بدین سبب از بورقیه انتقاد کرد (مطهری، ۱۳۸۱: ۶۴-۶۵). پس از پیروزی انقلاب ایران ناظران اروپایی متفق بودند که چنین پدیده‌ای هرگز در کشورهای فرانسه‌زبان شمال آفریقا اتفاق نخواهد افتاد، «زیرا حکومت‌های این منطقه رهبران قدرتمندی چون بورقیه و شاه حسن داشتند» (اسپوزیتو، ۱۳۸۹: ۲۸۵)؛ اما پس از کوشش‌های بورقیه و زعم کامیابی وی، به‌تعبیر یکی از شیوخ دانشگاه زیتونه، «موسی در قصر فرعون متولد شد» (جورشی، ۲۰۱۱: ۲۱). بورقیه در سال ۱۹۸۱ موافقت خود را با تأسیس احزاب به شرط تبری ایشان از هرگونه تعصب دینی و مذهبی اعلام کرده بود (ابواللوز، ۲۰۲۱: ۱۱۷-۱۳۱). دو سال پس از پیروزی انقلاب ایران، حزب «النهضة» به رهبری راشد الغنوشی تقاضای تأسیس داد، اما پاسخ دولت، رد درخواست و دستگیری غنوشی و ششصد عضو حزب بود. ازجمله اتهامات غنوشی، خریداری نسخه‌هایی از کتاب‌های وی توسط سفارت ایران در واتیکان بود (غنوشی، ۱۳۹۸: ۳-۷). بن‌مایه‌های گفتمان اسلامگرایی تونس آمیزه‌ای از سلفی‌گری، تصوف، اندیشه‌های مودودی، مالک بن نبی^۱ و تجربه‌هایی اخوانی بود (جنیدی، ۲۰۰۱: ۱۸۴)، اما این ترکیب به‌تدریج

۱. مالک بن نبی (۱۹۰۵-۱۹۷۳) نویسنده نوگرا و اندیشمند متولد شرق الجزایر در نزدیکی تونس. از پیشگامان «رسانس عربی در قرن بیستم» و به‌اعتباری ادامه ابن‌خلدون تونسوی بود. *الظاهر القرآنی، القضايا الكبرى، شروط النهضة، الصراع الفکری فی البلاد المستعمره و مذكرات شاهد للقرن* ازجمله آثار او هستند. قرآن‌گرایی او از جهاتی در نقطه مقابل هموطن وی، محمد ارکون قرار می‌گیرد. وی می‌گوید: «من در سایه مآذنه‌های قیروان و زیتونه تونس و الازهر بالیدم» (نک. سحرانی، ۱۳۹۵: ۷-۲۲؛ بن‌نبی، ۱۴۲۳: ۱۴۸). بن‌نبی

گرایش‌های بیشتری به آرمان‌های سیاسی و اجتماعی یافت، چنان‌که نهضت اسلامی در بیانیه تأسیسی خود، از جمله اصول زیر را اعلام کرد که همانندی‌های آن با آرمان‌های انقلاب اسلامی ایران مشهود است:

احیای شخصیت اسلامی؛ جلوگیری از غربزدگی و وابستگی؛ نوسازی اندیشه دینی در پرتو اصول ثابت اسلام و خالص‌سازی از آن رسوبات عصر انحطاط؛ مشارکت در بنای سیاسی و تمدنی اسلام؛ احیای مساجد به عنوان مراکز عبادت و بسیج مردمی؛ فعال‌سازی حرکت فرهنگی؛ حمایت از فعالیت‌های اتحادیه‌های صنفی؛ تبلور صورت امروزین نظام حاکمیت اسلامی (غنوشی، ۱۹۸۸: ۱۱۸-۱۲۰).

نگاهی به عناوین کتاب‌های غنوشی نیز نوع نگرش وی را به آرمان‌های اجتماعی اسلام نشان می‌دهد: *حرکت امام خمینی و تجدید حیات اسلام، راه ما به سوی تمدن، ما و غرب، تفاوت‌های حق و لزوم ایجاد وحدت، مسئله فلسطین در میان چندراهی، زن در قرآن و جامعه مسلمین، حقوق شهروندی در حکومت اسلامی، آزادی‌های عمومی در حکومت اسلامی، رویکرد سکولاریسم و جامعه مدنی، حرکت اسلامی و مسئله تغییر، تجربیات حرکت اسلامی در تونس*.

انقلاب اسلامی ایران؛ تردیدها و همسویی‌ها

درگیری صفوی - عثمانی آخرین رقابت سیاسی مذهبی میان شیعیان و اهل سنت در حافظه تاریخی گروه اخیر به شمار می‌رود. جنبش‌های اسلام سیاسی سنی امید آن را نداشتند که ربع پایانی قرن بیستم شاهد خیزش قدرتمندانه شیعیان باشد (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۳: ۴۴ و ۴۵)، اما چنین اتفاقی افتاد و اخوان المسلمین مصر ابتدا در تأیید انقلاب اسلامی تردید و حتی رهبران آن را متهم کرد، اما کمی بعد هیئتی را برای تبریک پیروزی به حضور امام خمینی اعزام کرد، سپس مجدداً به قانون اساسی جدید ایران به دلیل احتوا بر اصل ولایت یک فقیه و مرجع شیعی انتقاد کرد. غنوشی حمایت مطلق خود را از انقلاب مخفی نکرد و بیان نمود که در گذشته همکاری‌هایی در دهه ۴۰ م. میان شیعه و سنی وجود داشته است، وی سرانجام توانست اخوان المسلمین را به حمایت از انقلاب ایران قانع کند (اعلانی، ۲۰۰۶: ۱۵۱؛ همو، ۱۳۹۵: ۱۱۵-۱۱۶).

تعامل با انقلاب ایران به دو شکل متصور بود: ۱. مدارا و تعامل با نظریه‌های فکری و سیاسی رهبران این انقلاب که می‌توان آن را تشیع سیاسی نامید؛ ۲. گذار از جنبه‌های سیاسی و فکری و پذیرش مذهب تشیع. در تونس این هر دو شکل ظهور کرد، چنان‌که رئیس جنبش «النهضة» از میان اندک رهبران اخوانی

از «قابلیت» و مقبولیت استعمار نزد کشورهای استعمارزده می‌گوید و معتقد است بسیاری از افکار مرده و سیاه که حضور استعمار را ممکن و مقبول می‌سازد، در درجه نخست ریشه در خود کشورهای استعمارزده دارد (بن‌نبی، ۱۴۲۳: ۱۴۸).

بود که از انقلاب ایران دفاع کرد، ولی پس از بروز موضوع حساس تغییر مذهب که در تونس، حتی قبل از وقوع انقلاب به دست محمد تیجانی السماوی، صاحب کتاب مشهور *ثمّ/هتدیت*، شروع شده بود، جانب احتیاط را گرفت (ابراهیم، ۱۳۸۵: ۴۶). تیجانی اعتراف کرده بود که مرجع شیعی، محمد باقر صدر، وی را به کاشتن «بذر و نهال تشیع» در تونس رهنمون گشته و این نهال هم‌اکنون از ناحیه‌ای دیگر ثمر داده است.

از دیگر نقطه‌نظرهای غنوشی که تناظری با تحولات رویکردهای سیاسی و فکری در ایران می‌یافت، نگاه او به «جامعه مدنی» بود که نزد وی مترادف با جامعه بومی بود. این خلطی بود که طبق آن و بنا بر نظر برخی نویسندگان تونسی، ارزش‌های خود جامعه مدنی مانند «تسامح سیاسی و فکری و دینی و روح مدنی و دیگر ساخت‌های این جامعه در آن نادیده گرفته می‌شدند» (عدلی‌رومان، ۲۰۰۰: ۲۴۴). به نظر غنوشی «مفهوم جامعه اسلامی از طبیعت مدنی و تمدنی اسلام گرفته شده که تحقق‌بخش رسالت اسلام و اهداف تمدنی آن در انتقال مسلمانان از بادیه‌نشینی به مدنیت و شهرنشینی است» (غنوشی، ۱۹۸۸: ۵۶). وی تجربه سید محمد خاتمی را در «ایجاد جامعه مدنی اسلامی در سایه حاکمیت قانون یا همان دین قرارداد» ستود و در این زمینه‌ها به گفته‌های محمدمهدی شمس‌الدین نیز استشهد کرد (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۳: ۲۴۹-۲۵۰).

به نظر غنوشی هرچند این جهان، جهان انصاف نیست، جهان انصاف (به معنای نصفه‌نیمه‌ها و دونیم کردن راه‌حل‌ها برای کامیابی نسبی) است. او با اشاره به «اوباما» (رئیس‌جمهوری از پدری سیاه و مادری سفید، پدری مسلمان و مادری مسیحی، پدری آفریقایی و مادری آمریکایی) می‌گوید راه‌حل‌ها هم می‌توانند همین‌گونه نصفه‌نیمه باشند: «محافظه‌کاری با طعم نوگرایی، سرمایه‌داری با جرعه‌ای از سوسیالیسم یا سرمایه‌داری انسانی، و سیطره آمریکایی با مشارکت اروپایی» (همان، ۲۵۱).

آغاز سرکوب‌های دولتی در تونس و مذاکرات دیپلماتیک با دولت ایران جهت عدم صدور ویزا برای آمدن غنوشی به ایران و شرکت در یکی از همایش‌ها، وی را واداشت که تغییراتی در مواضع خود ایجاد کند و موضع مخالفی را نسبت به ایران بر زبان آورد.

ظهور و بروز اندیشه شیعی در تونس

تصور اسلام‌گرایان تونسی از تشیع ایرانی در آغاز لزوماً تشیعی برآمده از حوزه علمیه نبود، بلکه آمیزه‌ای از تأثیرات مختلف بود: از نفوذ تدریجی اندیشه شیعی جدید در مصر و از آنجا به الجزایر و تونس گرفته تا انتشار محدود جزوه‌هایی بسیط از برخی گروه‌های چپ و التقاطی، برخی آثار علی شریعتی، محمود طالقانی، مهدی بازرگان، ابوالحسن بنی‌صدر، شهید صدر، امام خمینی و در دهه‌های اخیر، سروش و مجتهد شبستری

(نک. جنیدی، ۲۰۰۱: ۲۰۰-۲۱۰). جریان شیعی در تونس به دو گروه اصلی رقیب تقسیم می‌شود که ریاست گروه اول را تیجانی بر عهده دارد و گروه دوم خودش را از طریق جمعیت فرهنگی آل‌البیت معرفی کرده، ریاست آن بر عهدهٔ عماد حمرونی است و هر از چندگاهی بیانیه‌هایی با موضع‌گیری راجع به مسائل داخلی یا منطقه‌ای منتشر می‌کند.^۱ بعد از خیزش بهار عربی از تونس، مجدداً ارتباطاتی میان برخی نهادهای ایرانی و تشکل‌های تونسی شکل گرفت و شمار شیعیان تونسی رو به فزونی نهاد (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۳: ۴۷-۴۹).

روی‌آوری به قرآن

در صفحات پیشین از سخنان مصلح و بیدارگر ایرانی، سید جمال‌الدین اسدآبادی، دربارهٔ سرزمین‌های آسیایی، اروپایی، آفریقایی و از جمله تونس گفتیم، حتی روزنامهٔ عروه‌الوثقی که به دست سید جمال در پاریس منتشر می‌شد به تونس نیز می‌رسید. غنوشی نیز بر ارتباط خودش با جریان اصلاح‌طلب اسلامی که با جمال‌الدین اسدآبادی، عبده و دیگران شروع شد، تأکید می‌کند و اسلام را تنها عامل تجدید حیات مسلمانان می‌شمارد و می‌گوید: «عقب‌ماندگی مسلمانان از قرن‌ها پیش و پیشتازی دیگران در زمینه‌های علوم و نظم زندگی ما را وامی‌دارد به اسلام به عنوان شرط ضروری هر نوآوری و تحولی اندیشید، و این به سبب جایگاه محوری اسلام در شکل‌دهی اندیشه‌ها و رفتارهای مسلمانان است»^۲ (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۳: ۲۴۲). عبده خود از علاقه‌مندان زبان و فرهنگ فارسی بود که در زمان وی در مصر گسترش خوبی یافت. وی فارسی را تا حد خوبی از سید جمال و برخی ایرانیان مقیم مصر فرا گرفت (امیری، ۱۳۸۰: ۱۰۳-۱۲۴). همچنین بنا بر تأکید سید جمال به مطالعهٔ فلسفه و استنساخ کتاب *اشارات* ابن‌سینا به دست خود پرداخت (عنایت، ۱۳۸۹: ۱۱۸). یکی از کسانی که از روش سید جمال و عبده اثر پذیرفت و در سال ۱۹۰۳ در سفر عبده به تونس با وی نیز دیدار کرد، عالم تونسی «محمدطاهر بن عاشور» (۱۸۷۹-۱۹۷۳) نگارنده تفسیر مشهور *التحریر و التنبیر* بود (عبده، ۱۹۸۱: ۸۷/۲).

بن‌عاشور که مشاغلی همچون فرمانداری و قضاوت را نیز تصدی کرده بود، قریب پنجاه سال از عمر خود را بر سر نگارش تفسیر مزبور گذاشت و تقریباً در نیمهٔ دوم عمر او نگارش تفسیر *المیزان* به مثابهٔ اثری نمایان در وادی تفسیر اجتماعی در ایران آغاز شد. نمی‌توان *التحریر و التنبیر* را به *المیزان* تشبیه کرد، اما برخی مقایسه‌ها از باب حس مسئولیت بازگشت به قرآن و نیز افقی که هریک با مقدرات خود به سوی آن گام برداشته‌اند، میان این دو ممکن است؛ هر دو اثر، تفسیری قرن بیستمی‌اند و *المیزان* بیشتر. تفسیر

۱. برای نمونه‌های برخی موضع‌گیری‌ها نک. مقاله «الشیعہ فی تونس». نورالدین مبارکی. پایگاه دنیا الرأی ۲۴/۱/۲۰۰۷.

۲. راشد غنوشی، *مناهج الإصلاح الإسلامی المعاصر*، منشوره علی موقع راشد الغنوشی بتاريخ ۳۰ فبراير ۲۰۰۹.

المیزان با نگاه قرآنی و تدبیری، عقلی و فلسفی، روایی و درایی، ادبی و لغوی، اصولی و اجتهادی و در لایه‌های نهان‌تر، شهودی و عرفانی آراسته به حلیه‌های انصاف و اخلاق به توفیق و جامعیت‌هایی دست یافت که قطعاً/التحریر و/التنویر از آن جا می‌ماند.

هدف مهمی که برای هر دوی آن‌ها وجود داشته، تکاپو و یافتن مایه‌ها و پایه‌های قوام و دوام امت اسلامی در قرآن، در روزگاری سخته است که بر آسیا و آفریقا و بلاد اسلامی می‌گذشته است و معدودی از اندیشمندان سرزمین‌های اسلامی، بالاخص در شبه‌قاره هند، ایران، مصر و تونس در تکاپوی یافتن راهی برای انسجام و اصلاح امر امت اسلامی بودند. حرکت اصلاحی بر مدار و محور قرآن در چنان روزگار سختی برای این دو دعوتگر قرآنی، یعنی بن‌عاشور و علامه طباطبایی، با همه اختلاف‌ها و تفاوت‌ها، فرض و تکلیفی مهم بود.

التحریر و/التنویر از شرایط سخت زمانی و مکانی خود نظیر تلاطمات قرن نوزدهم، التهابات منتهی به استقلال تونس، کمبود منابع متقن علمی، نگاه کلامی اشعری و فقه و اصول متشدد مالکی آسیب‌هایی نیز می‌بیند؛ همچنان که برخی تعصبات مذهبی این تفسیر را از حیزات مکانتی شاخص در محافل اندیشگی جهان اسلام باز داشته است. بن‌عاشور نیز به‌سان عبده از گرایش‌های ضدشیعی دور نیست و در تفسیر خود بارها با تهمتهایی شداد و غلاظ شیعه را نواخته است، در حالی که چنین روش‌هایی در قلم علامه طباطبایی درباره هیچ‌یک از طوایف اسلامی جاری نمی‌شود. علاوه بر این تفوق علامه با تسلط کم‌مانند او بر زبان ادبیات عربی و فارسی، فلسفه و عرفان اسلامی، فقه و اصول، دانش عمیق حدیثی و تاریخ اسلام و نیز سیر و سلوک عرفانی و درک محضر استادان بزرگ آشکار است.

رویکرد «روشنفکرانه» به قرآن

بخش مهمی از جهان عرب، خواسته یا ناخواسته، تا آنجا که توانسته‌اند خود را دارنده اسلام و حتی قرآن به حساب آورده و در غیر خویش، بالاخص در ایرانیان «فُرسِ مجوسِ عجم» به دیده حقارت نگریسته‌اند. نگاه قلیلی از مردم تونس به ایرانیان خالی از زوایای نگاه عربیت ایران‌هراس از یک‌سو و نگاه «فرانسیزه» و «روشنفکر» از سوی دیگر نیست. یعنی سخن ایران با آن پیشینه شکوه خدمت به تمدن اسلامی و تأسیس و توسعه علوم مختلف اسلامی در باب تفسیر و فقه و اصول و فلسفه و کلام و حکمت برای بسیاری از مخاطبان تأثیرپذیرفته از تکفیر و ناسیونالیسم ناکام عربی پذیرفته نیست، اما گویی ایران در برخی محافل روشنفکری تونس تنها در یک زمینه صاحب رأی شمرده می‌شود و آن عبارت از آرائی است که قرآن را تجربه نبوی و رؤیای رسولانه و قابل تأویلات هرمنوتیک و مقهور انواع نسبت‌ها می‌شمارد. کتاب‌های

عبدالکریم سروش و محمد مجتهد شبستری^۱ با دقت و سرعت ترجمه و در کتابفروشی‌های مهم تونس و الجزایر و مراکش در دسترس است. می‌دانیم که بن‌مایه سخنان بالا ریشه در اندیشه‌های آلمانی، انگلیسی و فرانسوی سده‌های اخیر دارند و مردم شمال آفریقا، چه از نظر جغرافیایی و چه نظر به سوابق استعماری و پیوندهای دانشگاهی و فرهنگی، به آن‌ها نزدیک‌ترند. همچنین سخنان مزبور اغلب هم به‌صورت ناقص و بر اساس قیاسات مع الفارق میان قرآن و عهدین ترجمه و گرته‌گیری شده و با آمدن از زبان‌های آلمانی، فرانسه و انگلیسی به فارسی و سپس از فارسی به عربی دچار دگرگونی‌های فراوانی شده است، اما این سخنان قبله اقبال و استقبال گروهی از روشنفکران شمال آفریقا و از جمله تونس واقع شده است.

۱. به این سخنان در ایران پاسخ‌های متقنی داده شده است؛ از جمله نک. نصری، ۱۳۹۴: سراسر کتاب.

نتیجه‌گیری

ایران و تونس دو کشور دارای سوابق تاریخی فکری، فرهنگی و تمدنی‌اند و این دو با وجود بُعد مسافت، همانندی‌ها و زمینه‌های خوبی برای هم‌افزایی دارند. این همکاری‌ها در بُعد سیاسی محدود و مواجه با انواع مشکلات است، اما در بُعد دانشگاهی، فکری و فرهنگی اغلب اوقات از همکاری‌های رسمی سیاسی و دیپلماتیک نیز پایین‌تر است.

ایران و تونس در برهه‌هایی از تاریخ با یکدیگر تقابل نیز داشته‌اند، اما حجم تقابل و نقار در مقایسه با سوابق و زمینه‌های تشابه و تقارب بسی افزون است.

در این روزگاری که این‌گونه بر طبل اسلام‌هراسی از بیرون جهان اسلام و ایران‌هراسی از درون آن کوبیده می‌شود و هزینه‌های هنگفت بخش اعظم این تبلیغات توسط کشورهای نفتی فاقد تمدنی بارز تأمین و سود آن نیز به سوی بدخواهان همه سرزمین‌های اسلامی سرازیر می‌شود، ضروری است کشورهای برخوردار از پیشینه‌های تاریخی و تمدنی ریشه‌دار به سان ایران و تونس بر تعاملات خود بیش از پیش بیفزایند.

ایران شیعی و انقلابی از سوی دو گروه نیز در تونس هدف هجوم و انتقاد است: جریان سکولار و غرب‌گرای متأثر از فرانسه و اروپا و جریان سلفی متأثر از مصر و عربستان. دلیل دشمنی‌های هر دو طرف نیز مشهود است. جامعه دانشگاهی ایران باید برای این هجوم‌ها، پاسخ‌ها و ابتکاراتی منطقی و اثرگذار تدارک ببیند. افزایش تعاملات دانشگاهی در قالب نشست‌های علمی، وبینارها، انجام پژوهش‌های مشترک، چاپ و نشر کتب و مقالات و مجلات مشترک به زبان‌های فارسی، عربی و فرانسه با تکیه بر رویکردهای فرهنگی و مسئولیت‌های مشترک اسلامی از کارهای مهم و ضروری در این زمینه است.

نفوذ حکومت‌های فاطمیان و قبل از ایشان، ادریسیان در شمال آفریقا، با همان بهره‌ناقصی که از تشیع داشتند، زمینه‌ساز و پایگاه مقابله با شیعه‌ستیزی‌های خلافت عباسی و سلطنت ترکان غزنوی و سلجوقی در شرق عالم اسلامی بود؛ همان‌گونه که این امر در حال حاضر همچنان ظرفیتی مهم در جهان اسلام برای مقابله با نفوذ وهابی و تکفیری است.

فرانسه بیش از نیم قرن قبل از آفریقای اروپایی^۱ و در دهه‌های اخیر از اسلام اروپایی^۲ گفته بود. در مقابل، مالک بن نبی از اندیشه آفریقایی-آسیایی^۳ گفته است. تونس دروازه مهمی برای رابطه جنوب-جنوب و با آفریقا است. قرن نوزدهم قرن اروپا، قرن بیستم قرن آمریکا، قرن بیستم و یکم و

1. EuroAfrique

2. EuroIslam

3. Afro-asiatisme

بیست‌ودوم نیز به ترتیب قرن آسیا و آفریقا و این همه در حال حاضر در خور تنبّه ویژه‌ای برای ایران است.

فره‌یختگان تونس اعم از قرآنیان، اسلام‌گرایان و دانشگاهیان نیز باید بدانند که اگر قرار بر اخذ و اقتباس از ایران باشد، سوغات تولیدشده ایران در باب اندیشه قرآنی و انسجام فکری و عقلی برای جهان اسلام امروز و اوضاع رقت‌آور آن، بسی شایسته‌تر از ترجمه چند اندیشه ترجمه‌شده التقاطی و ناقصی است که از بقایای اندیشه‌های دینی و فلسفی اروپای لائیک قرون پیشین به ایران و نقاط دیگر راه یافته است.

منابع

- ابراهیم، محمد (۱۳۸۵). جنبش اسلامی در تونس، ترجمه جواد اصغری. تهران: مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور.
- ابن الأثیر، عزالدین (۱۳۸۵ق). *الکامل فی التاریخ*. بیروت: دارصادر.
- ابن خلدون، عبدالرحمان (۱۳۶۳). *العبر (تاریخ ابن خلدون)*، ترجمه عبدالمحمد آیتی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ابن خلدون، عبدالرحمان (۱۳۶۶). *المقدمه (مقدمه ابن خلدون)*، ترجمه محمد پروین گنابادی. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴). *لسان العرب*. بیروت: دارصادر.
- ابواللوز (۲۰۲۱). *الخطاب الاسلامی للسیاسیین فی تونس بین عامی ۱۹۸۱-۱۹۹۱ فی: من قبضه بن علی الی ثورة الیاسمین؛ الاسلام سیاسی فی تونس*. دبی: مرکز المسبار للدراسات والبحوث.
- اسپوزیتو، جان (۱۳۸۹). *جنبشهای اسلامی معاصر-اسلام و دموکراسی*، ترجمه شجاع احمدوند. تهران: نی.
- اسدآبادی، لطف‌الله (۱۹۲۶). *شرح حال و آثار سید جمال‌الدین اسدآبادی معروف به افغانی*. برلین: انتشارات ایران شهر.
- اعلانی، اعلیه (۱۳۹۵). *اسلام‌گرایان تونس از معارضه تا حکومت: پیدایش، تحول، افق‌های پیش‌رو*، ترجمه محمد عربشاهی. تهران: دفتر نشر وزارت امور خارجه.
- اعلانی، اعلیه (۲۰۰۶). *الاسلامیون بتونس بین المواجهه والمشاركه ۱۹۸۰-۲۰۰۶ فی «أعمال الندوة» الإسلامیون والحکم فی البلاد العربیه و ترکیا*. مراکش: نشر مرکز الدراسات الدستوریة و السیاسیة (طبعة أولى).
- التونجی، محمد (۱۹۹۸). *معجم المعربات الفارسیه منذ بواکیر العصر الجاهلی حتی العصر الحاضر*، راجعه السباعی محمد السباعی. بیروت: مکتبه لبنان ناشرون.
- الشابی، علی؛ المهدی، صالح و الأنفر، محمد (۱۹۷۱). *تونس و ایران: قرون من التلاقح الحضاری*. تونس: دارالتونسیه للنشر.
- المقری التلمسانی، احمد بن محمد (بی‌تا). *نفح الطیب، تحقیق یوسف الشیخ محمد البقاعی*. بیروت: دارالطباعه و النشر.
- الورتلانی، الفضیل (۱۹۹۲). *الجزائر الثائرة. الجزائر: دارالهدی*.
- امّه‌طلب، مصطفی (۱۳۹۰). *ابن خلدون، نظریه‌پرداز عصیبت اموی، بررسی مواضع ابن خلدون در قبال اهل بیت (ع)، شیعیان و خلفا*. قم: دلیل ما.
- امیری، کیومرث (۱۳۸۱). *زبان و ادب فارسی در جهان*. ج ۱۶/ مصر. تهران: دبیرخانه شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی.
- اندرهیل، اولین (۱۳۹۲). *عارفان مسیحی، ترجمه حمید محمدیان و احمدرضا مؤیدی*. قم: دانشگاه ادیان و مذاهب.
- ایلخانی، محمد (۱۳۸۳). *تاریخ فلسفه در قرون وسطی و رنسانس*. تهران: سمت.
- آذرشب، محمدعلی (۱۳۹۳). *از تهران به سوی قیروان*. تهران: شرکت تعاونی کارآفرینان فرهنگ و هنر.

- باستانی پاریزی، محمدابراهیم (۱۴۰۱). *ازدهای هفت‌سر (راه‌بریشم)*. تهران: نشر علم.
- براگینسکی، ایساکوویچ (۱۳۵۲). *بیداری آفریقا (بررسی جنبشهای آزادیبخش ملی در آفریقای استعماری)*، ترجمه جلال علوی‌نیا. بی‌جا: حقیقت.
- بسته‌نگار، محمد (۱۳۷۷). *مناره‌ای در کویر در: مجموعه مقالات آیت‌الله طالقانی*. تهران: قلم.
- بن‌عامر، احمد (۱۳۷۹). *تونس عبر التاريخ منذ اقدم العصور الى اعلان الجمهوريه*. تونس: مکتبه النجاح.
- بن‌نبی، مالک (۱۴۲۳). *مشکله الافکار فی العالم الاسلامی، ترجمه بسام حرکه و احمد شعبو*. بیروت: دارالفکر المعاصر، سوریا: دارالفکر.
- بن‌نبی، مالک (۱۴۳۴). *بین الرشاد و التبه*. بیروت: دارالفکر المعاصر، سوریا: دارالفکر.
- تراب‌الزمزمی، عبدالمجید (۱۹۸۹). *تونس فی مواجهه التضلیل*. بیروت: دار الروضه للطباعه.
- جمالی اسدآبادی، ابوالحسن (به‌اهتمام) (۱۳۵۵). *مقالات جمالیه*. تهران: طلوع آزادی.
- جمعی از نویسندگان (۱۳۹۳). *اسلام سیاسی در تونس (بیداری اسلامی)*، ترجمه مصطفی اسماعیلی و مهدی عوض‌پور. تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- جنیدی، مصدق (۲۰۰۱). *الاسلامیون التقدمیون، طلائع التنویر الاسلامی فی تونس*. تونس: دارالتونسیه للنشر.
- جوایقی، موهب بن احمد (۱۴۱۰). *المعرب من الکلام الاعجمی علی حروف المعجم*، تحقیق ف. عبدالرحیم. بیروت: دارالقلم.
- جورشی، صلاح الدین (۲۰۱۱). *المشهد الاسلامی فی تونس؛ قوی و مواقف، فی: من قبضه بن علی الی ثوره الیاسمین؛ الاسلام سیاسی فی تونس*. دبی: مرکز المسبار للدراسات والبحوث.
- جوهری، ابونصر (۱۴۰۷). *الصحاح تاج اللغة و اللغة العربیه، تحقیق احمد عبدالغفور عطار*. بیروت: دارالعلم الملايين.
- خالقی، محمدهادی (۱۳۸۷). *دیوان نقابت (پژوهشی درباره پیدایش و گسترش اولیه تشکیلات سرپرستی سادات)*. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- خسروشاهی، سیدهادی (۱۳۸۶). *ابوذر زمان (یادمان آیت الله طالقانی)*. مجموعه شاهد یاران، بنیاد امور ایثارگران و جانبازان، دوره جدید، ۲۲.
- خورشیدیان، اردشیر (۱۳۸۰). *نگرشی نو بر تخت جمشید*. تهران: ماکان.
- خوش‌منش، ابوالفضل (۱۳۸۸). *بیداری و بین‌الملل اسلامی با مروری بر نقش داعیان قرآنی در دو سده اخیر*. قم: بوستان کتاب.
- دوشن‌گیمن، ژاک (۱۳۹۸). *دین ایران باستان*، ترجمه رؤیا منجم. تهران: علم.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۳). *لغت‌نامه*. تهران: دانشگاه تهران.
- دینوری، ابن‌قتیبہ (بی‌تا). *الامامه و السياسه*، تحقیق محمدطه الزینی. قاهره: مؤسسه الحلبی و الشركاء للنشر و التوزيع.
- رضایی‌راد، محمد (۱۳۸۹). *مبانی اندیشه سیاسی در خرد مزدایی*. تهران: طرح نو.
- سپهبدی، عیسی (۱۳۲۹). *تاریخ ادبیات فرانسه*. تهران: دانشگاه تهران.

- سحمرانی، اسعد (۱۳۹۵). *مالک بن نبی، اندیشمند مصلح: مالک بن نبی، ترجمه صادق آیینه‌وند*. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- شهرستانی، محمد بن عبدالکریم (۱۴۱۵). *الملل و النحل*، تحقیق علی حسن فاعور و امیر علی مهنا. بیروت: دارالمعرفه.
- طالقانی، محمدعلی (۱۳۷۳). *فرهنگ اصطلاحات حقوقی فارسی - لاتین*. تهران: یلدا.
- طه حسین (۱۳۸۲). *فلسفه اجتماعی ابن خلدون*، ترجمه امیر هوشنگ دانایی. تهران: نگاه.
- عبداللطیف، عبدالشافی محمد (۱۴۲۹). *العالم الإسلامي فی العصر الأموی*. قاهره: دارالسلام للطباعة و النشر و التوزيع.
- عبده، محمد (۱۹۸۱). *الآثار الكاملة*. بیروت: دارالآداب.
- عبیدی، المعز (۱۹۵۲). *أخطاء السياسات فی تونس و سبل إصلاحها*. تونس: دار سحر للنشر.
- عدلی رومان، هویدا (۲۰۰۰). *التسامح السياسي، المقومات الثقافية للمجتمع المدني فی مصر*. القاهرة: مركز القاهرة لدراسات حقوق الإنسان.
- عسقلانی، ابن حجر (۱۹۷۲). *الدرر الكامنه فی أعيان المائه الثامنه*، تحقیق محمد عبدالمعید ضان. صیدرآباد (هند): مجلس دائره المعارف العثمانیه.
- عنايت، حمید (۱۳۸۹). *سیری در اندیشه سیاسی عرب*. تهران: امیرکبیر.
- غنوشی، راشد (۱۹۸۸). *الاسلام و العنف. مجله الإصلاح، ابوالعلاء الخطاب السياسي للاسلاميين فی تونس بین عامی ۱۹۸۱-۱۹۹۱*.
- غنوشی، راشد (۱۳۹۸). *زن در قرآن و واقعیت جامعه اسلامی، ترجمه علی شریفی*. تهران: فاخر.
- فانون، فرانتس (۱۳۵۶). *استعمار میرا*، ترجمه محمد امین کاردان. تهران: خوارزمی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰). *العين*. قم: هجرت.
- قزوینی حائری، یاسر (۱۳۹۲). *سونامی در جهان عرب*. تهران: امیرکبیر.
- کات، دیوید (۱۳۵۷). *فرانتس فانون، ترجمه ابراهیم دانایی*. تهران: خوارزمی.
- کرو، ابوالقاسم محمد (۱۹۸۹). *عصر القیروان*. دمشق: دار طلاس.
- کریستن سن، آرتور امانوئل (۱۳۶۸). *ایران در زمان ساسانیان*، ترجمه رشید یاسمی. تهران: نگاه.
- کریمی، سید وحید (۱۳۸۴). *انگلیس و دوگل، سیاست دفاعی انگلیس در ناتو و تأثیر آن بر خروج فرانسه از ناتو ۱۹۵۶-۱۹۶۸ م*. تهران: تاریخ ایران.
- کعاک، عثمان (۱۳۸۷). *روابط ایران و تونس در گذر زمان*، ترجمه ستار عودی. تهران: اداره نشر وزارت امور خارجه.
- کمرن، جورج گلن (۱۳۸۷). *ایران در سپیده دم تاریخ*، ترجمه حسن انوشه. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- لاکست، ایو (۱۳۶۸). *مسائل ژئوپلیتیک: اسلام، دریا، آفریقا*، ترجمه عباس آگاهی. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- محمد، سوادى عبد (۱۹۸۸). *طارق بن زیاد*. بیروت: هیئه کتابه التاريخ.

مرکز الاستشارات و البحوث (۱۳۸۸). *رویارویی نظام حکومتی و احزاب سیاسی در تونس*، ترجمه ابوالفضل تقی‌پور و صغری روستایی. تهران: اندیشه‌سازان نور.

مرل، روبر (۱۳۵۵). *بن یاد، ترجمه خلیل کوثا*. تهران: شرکت سهامی انتشار تهران.

مطهری، مرتضی (۱۳۸۱). *مجموعه آثار، ج ۲۱ (اسلام و نیازهای زمان، بخشی از پانزده گفتار)*. تهران: صدرا.

معین، محمد (۱۳۲۶). *مزدیسنا و ادب پارسی*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

معین، محمد (۱۳۶۰). *فرهنگ فارسی*. تهران: امیرکبیر.

موصلی، احمد و صافی، لوی (۱۳۸۸). *ریشه‌های بحران روشنفکری در جامعه عربی*، ترجمه پرویز آزادی. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

مونس، حسین (۱۳۷۷). *سپیده‌دم اندلس*. آستان قدس رضوی: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.

مهدی، محسن (۱۳۵۲). *فلسفه تاریخ ابن‌خلدون*، ترجمه مجید مسعودی. تهران: علمی و فرهنگی.

ناصر خسرو قبادیانی بلخی، ابومعین (۱۳۹۸). *سفرنامه*، تصحیح محسن خادم. تهران: ققنوس.

ناصری طاهری، عبدالله (۱۳۷۵). *مقدمه‌ای بر تاریخ سیاسی اجتماعی شمال آفریقا از آغاز تا ظهور عثمانیها*. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

نصری، عبدالله (۱۳۹۴). *انکار قرآن*. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

والرستاین، امانوئل (۱۳۴۵). *استقلال آفریقا*، ترجمه علی‌اصغر بهرام بیگی، تهران: سازمان کتابهای جیبی.

ویدنگرن، گئو (۱۳۷۷). *دین‌های ایران*، ترجمه منوچهر فرهنگ. تهران: آگاهان ایده.

هالم، هاینتس (۱۳۷۷). *فاطمیان و سنتهای تعلیمی و علمی آنان*، ترجمه فریدون بدره‌ای. تهران: فرزانه.

هوشنگ مهدوی، عبدالرضا (۱۳۷۳). *سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی ۱۳۰۰ - ۱۳۵۷*. تهران: البرز.

هیکل، محمدحسین (۱۳۶۲). *ایران، روایتی که ناگفته ماند*، ترجمه حمید احمدی. تهران: الهام.

هیکل، محمدحسین (۱۳۶۳). *پاییز خشم*، ترجمه محمدکاظم موسایی. تهران: امیرکبیر.

هیکل، محمدحسین (۱۹۸۶). *المصر لالعبدالناصر*. بیروت: شرکه المطبوعات للتوزیع والنشر.

یالتا، پل (۱۳۷۰). *مغرب بزرگ، از استقلال‌ها تا سال ۲۰۰۰*، ترجمه عباس آگاهی. تهران: وزارت امور خارجه

Atlas of the world's religions. (1999). Edited by Ninian Smart. Oxford.

Brown, F., Robinson, E., Driver, S.R. (Samuel Rolles), Briggs, Ch.A. (Charles Augustus) & Gesenius, W. (1906). *A Hebrew and English lexicon of the Old Testament: with an appendix containing the biblical Aramaic*. Oxford [England]: Clarendon Press.

Dictionnaire français-grec. (1961). Paris: Hatier.

Ferro, M. (1994). *Histoire des colonisations, des conquêtes aux indépendences, XIII^e-XX^e siècle*, Éditions du Seuil. Paris: N.N.

Julien, Ch.A. (1964). *Histoire de l'Afrique du Nord, Tunisie-Algérie-Maroc, Des origines à la conquête arabe (647 ap. J.-C.)*. Payot. Paris.

- Larousse, Le. R., Paris. (1981). *Le Petit Larousse illustré, dictionnaire encyclopédique*. Paris.
- Micaud, Ch.A. (1964) *Tunisia: The Politics of Modernization*, With Leon Carl Brown, Clement Henry Moore; Pall Mall Press. Paris
- Morgan, R. (1972). *West European politics since 1945*. London: Batsford.
- Onions, C.T. (1983). *The oxford dictionary of English etymology*. Oxford.
- Pellegrin, A. (1948). *Histoire de la Tunisie: Depuis les origines jusqu'à nos jours*. Librairie Namura.
- Saint, A. (1818). *La cité de Dieu*. Paris: Chez Gille Libraire. Rue de Paradis.
- Taha, H. (1917). *Étude analytique et critique de la philosophie sociale d'Ibn-Khaldoun*. Paris: A. Pedone.
- Tournoux, J.R. (1960). *Secrets d'État*. Paris: Plon.
- Vidal, Jacques et les autres. (1984). *Dictionnaire des religions*. Paris: Presse Universitaire de France

Transliteration

- A Group of Writers (2014). *Political Islam in Tunisia (Islamic Awakening)*, translated by Mostafa Esmaili and Mehdi Avazpour. Tehran: Imam Sadeq University (AS).
- Abdo, M. (1981). *al-Ātār al-Kāmila*. Beirut: Dār al-Ādāb.
- Abdul-Latif, A. M. (2008). *The Islamic World in the Umayyad Era*. Cairo: Dār al-Salām li'l-Ṭibā'a wa al-Naṣr wa al-Tawzī'.
- Abu Al-Louz (2021). *The Islamic Speech of Politicians in Tunisia between 1981 and 1991 in: From the Grip of Ben Ali to the Revolution of Yasmine; Political Islam in Tunisia*. Dubai: Markaz al-Masbar li-l-Dirāsāt wa-l-Buḥūṭ.
- Adli Roman, H. (2000). *Political tolerance, the cultural components of the civil society in Egypt*. Cairo: Markaz al-Qāhira li-Dirāsāt Ḥuqūq al-Insān.
- Alaani, A. (2006). *Tunisian Islamists between Confrontation and Participation 1980-2006 in the "Works of the Seminar" of the Islamists and the Rule of Law in Arab Countries and Turkey*. Morocco: Center for Constitutional and Political Studies Publications (first edition).
- Alaani, A. (2016). *Tunisian Islamists from Opposition to Government: Emergence, Development, Future Horizons*, translated by Mohammad Arabshahi. Tehran: Ministry of Foreign Affairs Publishing Office.
- Al-Maqri Al-Talmisani, A. b. M. (Bita). *Nafaḥ al-Tayyīb*, research by Yusuf al-Sheikh Mohammad al-Baqaei. Beirut: Dār al-Ṭaba'ah wa al-Naṣr.
- Al-Tunji, M. (1998). *Dictionary of Persian Arabic from the Early Pre-Islamic Period to the Present Age*, edited by Al-Sabaei Mohammad Al-Sabaei. Beirut: Maktaba Lebanon Publishers.
- al-'Ubaydī, A. (1952). *Aḳṭā' al-Siyāsāt fī Tūnis wa Subul Iṣlāḥihā*. Tunis: Dār Ṣaḥar li'l-Naṣr.
- Al-Wortlani, A. (1992). *Al-gazā'ir Al-t'ira*. Algeria: Dār Al-Hodā.
- Amiri, K. (2002). *Persian Language and Literature in the World*. Vol. 16/ Egypt. Tehran: Secretariat of the Council for the Development of Persian Language and Literature.
- Asadabadi, L. (1926). *Biography and Works of Seyyed Jamal al-Din Asadabadi, known as Afghani*. Berlin: Iranšahr Publications.
- 'Asqalānī, Ī. Ḥ. (1972). *al-Durar al-Kāmīna fī A'yān al-Mā'a al-Ṭāmīna*. Edited by Mohammad Abdul Moeed Zan. Siderabad (India): Al-Othmaniyah Encyclopaedia Majlis.
- Azarshab, M. A. (2013). *From Tehran to Kairouan*. Tehran: Cooperative Company of Entrepreneurs of Culture and Art.
- Bastani-Parizi, M. E. (2022). *The Seven-Headed Dragon (Silk Road)*. Tehran: Naṣr-e 'Elm.

- Ben Amer, A. (1999). *Tunisia from the Earliest Times to the Declaration of the Republic*. Tunisia: Maktaba An-Najah.
- Ben Nabi, M. (1994). *Between Guidance and Illusion*. Beirut: Dār al-Fīkr al-Masjīd, Syria: Dār al-Fīkr.
- Ben Nabi, M. (1998). *The Problem of Thought in the Islamic World, translated by Bassam Harka and Ahmad Shabou*. Beirut: Dār al-Fīkr al-Masjīd, Syria: Dār al-Fīkr.
- Besteh-negar, M. (1998). *A Minaret in the Desert in: Ayatollah Taleghani's Collection of Articles*. Tehran: Qalam.
- Braginskii, M. E. (1973). *The Awakening of Africa (A Study of National Liberation Movements in Colonial Africa)*, translated by Jalal Alavi Nia. Out of Place: Ḥaqīqat.
- Cameron, G. G. (2008). *History of early Iran*, translated by Hassan Anousheh. Tehran: Scientific and Cultural Publications.
- Center for Consulting and Research (2009). *Confrontation of the Government System and Political Parties in Tunisia*, translated by Abolfazl Taghipour and Sughrī Roustaei. Tehran: Andīsh-e Sāzān Noor.
- Christensen, A. (1989). *L'Iran sous les Sassanides*, translated by Rashid Yasemi. Tehran: Negāh.
- Cutt, D. (1978). *Franz Fanon*, translated by Ebrahim Danaei. Tehran: kārāzmī.
- Dehkodā, 'A. A. (1994). *Loḡatnāmeḥ*. Tehran: University of Tehran.
- Dīnawarī, Ī. Q. (n.d.). *al-Imāma wa al-Sīyāsa*, Edited by Mohammad Taha Al-Zaini. Cairo: Mo'ass̄sat al-Ḥalabī wa al-Šorakā' lī'l-Našr wa al-Tawzī'.
- Duchesne-Guillemin, J. (1398). *Religion of ancient Iran*, Translation of the Astrologer's Dream. Tehran: 'Elm.
- Enayat, H. (2009). *Arab political thought*. Tehran: Amīr Kabīr.
- Esposito, J. L. (2010). *Islam and democracy*, translated by Shoja Ahmadvand. Tehran: Ney.
- Fanon, F. (1977). *A Dying Colonialism*, translated by Mohammad Amin Kardan. Tehran: kārāzmī.
- Farāhīdī, Ḳ. b. A. (1989). *al-'Ayn*. Qom: Hejrat.
- Ghannoooshi, R. (1988). *Islam and violence*. Al-Islah Magazine, Abol Ala Al-Khattab Al-Siyasi for the Islamists in Tunisia between 1981-1991.
- Ghannoooshi, R. (2018). *Women in the Quran and the Reality of Islamic Society*, translated by Ali Sharifi. Tehran: Fāker.
- Halm, H. (1998). *The Fatimids and their traditions of learning*, translated by Fereydoun Badrei. Tehran: Farzān.
- Heikal, M. H. (1983). *Iran, a Story That Remained Untold*, translated by Hamid Ahmadi. Tehran: Elhām.

- Heikal, M. H. (1984). *Autumn of Anger*, translated by Mohammad Kazem Mousai. Tehran: Amīr Kabīr.
- Heikal, M. H. (1986). *Egypt for Abdel Nasser*. Beirut: Publishing Company for Distribution and Publishing.
- Houshang Mahdavi, A. (1994). *Iran's Foreign Policy during the Pahlavi Era, 1978-1979*. Tehran: Alborz.
- Ībn Aṭīr, 'I. (1965). *al-Kāmīl fī al-Tārīkh*. Beirut: Dār Ṣādīr..
- Ībn Ḳaldūn, 'A. (1984). *al-Ībar (Tārīkh-e Ībn Ḳaldūn)*, Translated by Abd al-Mohammad Ayati. Tehran: Institute for the Study of Humanities and Cultural Studies.
- Ībn Ḳaldūn, 'A. (1987). *al-Moqaddīmah (Moqaddame-ye Ībn Ḳaldūn)*, Translated by Mohammad Parvin Gonabadi. Tehran: Scientific and Cultural Publishing Company.
- Ībn Manẓūr, Mo. b. M. (1993). *Līsān al-'Arab*. Beirut: Dār Ṣādīr.
- Ibrahim, M. (1385). *The Islamic Movement in Tunisia*, translated by Javad Asghari. Tehran: Institute for the Study of Thoughtmakers of Noor.
- Ilkhani, M. (2004). *History of Philosophy in the middle Ages and Renaissance*. Tehran: Samt.
- Jamali Asadabadi, A. (1976). *Jamali's Articles*. Tehran: Ṭolū'-e Āzādī.
- Jawāliqī, M. b. A. (1989). *al-Mu'arrab min al-Kalām al-A'jamī 'alā Ḥurūf al-Mu'jam*, Edited by: F. Abdul-Rahim. Beirut: Dār ul-Qalam.
- Johari, A. (1986). *al-Ṣīhāh: Tāj al-Loḡa wa al-Loḡa al-'Arabīyya*, Edited by Ahmad Abdul Ghafoor Attar. Beirut: Dār al-'Ilm li-l-Malāyīn.
- Junaidi, M. (2001). *Progressive Islamists, the Forerunners of Islamic Enlightenment in Tunisia*. Tunisia: Dār ul-Tunīsiyya for Publishing.
- Jūrashī, Ṣ. (2011). *al-Mašhad al-Islāmī fī Tūnis: Qūā wa Mawāqif, In Min Qabḍat Ben 'Alī ilā Tawrat al-Yāsāmīn; al-Islām al-Siyāsī fī Tūnis*. Dubai: Markaz al-Masbar li-l-Dirāsāt wa-l-Buḥūṭ.
- Kaak, O. (2008). *Iran-Tunisia Relations over Time*, translated by Sattar Oudi. Tehran: Ministry of Foreign Affairs Publishing Office.
- Karimi, S. V. (2005). *England and De Gaulle, British Defense Policy in NATO and Its Impact on France's Withdrawal from NATO, 1956-1968*. Tehran: History of Iran.
- Karro, A. M. (1989). *The Age of Qayruwan*. Damascus: Dār Tlas.
- Khaleghi, M. H. (2007). *Divan Neqabat (A study on the emergence and initial development of the Sadat-led organizations)*. Qom: Research Institute for Islamic Sciences and Culture.
- Khorshidian, A. (1380). *A New Perspective on Persepolis*. Tehran: Makān.
- Khoshmanesh, A. (1388). *Awakening and the Islamic International with a Review of the Role of Quranic Callers in the Last Two Centuries*. Qom: Būstān-e Ketāb.

- Khosrowshahi, S. H. (2007). *Abūẓar-e Zamān (Ayatollah Taleghani Memorial)*. Shahid Yaran Collection, Bonyād-e Omūr-e Ītārgārān va jānbāzān, New Era, 22.
- Lacoste, E. (2009). *Geopolitical Issues: Islam, Sea, Africa*, translated by Abbas Agahi. Tehran: Islamic Culture Publishing Office.
- Mehdi, M. (1973). *Ībn ẓaldūn's Philosophy of History*, translated by Majid Masoudi. Tehran: 'Elmī va Farhangī.
- Merle, R. (2006). *Ben Bella*, translated by Khalil Koosha. Tehran: Tehran Publishing Joint Stock Company.
- Moein, M. (1947). *Mazdasina and Persian Literature*. Tehran: Tehran University Press.
- Moein, M. (1981). *Farhang-Fārsī*. Tehran: Amīr Kabīr.
- Mohammad, S. A. (1988). *Tariq b. Ziyad*. Beirut: History Book Association.
- Moselli, A. & Safi, L. (2009). *The Roots of the Intellectual Crisis in Arab Society*, translated by Parviz Azadi. Tehran: Cultural and Social Studies Research Institute.
- Motahari, M. (2002). *Collection of Works*. Vol. 21 (Islam and the Needs of the Time, Part of Fifteen Discourses). Tehran: Sadra.
- Munes, H. (1998). *Dawn of Andalusia*. Astān-e Qods Raḍavī: Bonyād-e Paẓūhešhā-ye Eslāmī.
- Nāṣer-e ẓosrū Qobādīyānī Balkhī, A.M. (2019/ 2020). *Safar-nāmeḥ*, ed. Mohsen Khadem. Tehran: Qognūs.
- Nasseri Taheri, A. (1996). *An Introduction to the Political and Social History of North Africa from the Beginning to the Rise of the Ottomans*. Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance.
- Nasseri, A. (2015). *Denial of the Quran*. Tehran: Islamic Culture Publishing Office.
- Qazvini Haeri, Y. (1973). *Tsunami in the Arab World*. Tehran: Amīr Kabīr.
- Rezaei-Rad, M. (1990). *Fundamentals of Political Thought in Mazdean Thought*. Tehran: Tarḥ-e-Nū.
- Sahmarani, A. (2016). *Mālik b. Nabī, Andīšmand-e Moṣleḥ: Mālik b. Nabī*, translated by Sadeq Aiyinhvand. Tehran: Islamic Literature Publishing Office.
- Šahrestānī, M. b. 'A. (1994). *al-Mīlāl wa al-Nīḥāl*, Edited by Ali Hassan Faour and Amir Ali Mohana. Beirut: Dār al-Ma'rifa.
- Sepahbadi, I. (1990). *History of French Literature*. Tehran: University of Tehran.
- al-Shabi, A., al-Mahdi, S. & al-Anfar, M. (1971). *Tunisia and Iran: Centuries of Civilizational Interbreeding*. Tunisia: Dār al-Tūnisiyya li'l-Našr.
- Taha Hossein (2003). *Ībn Ẓaldūn's Social Philosophy*, translated by Amir Hoshang Danaei. Tehran: Negāh.
- Taleqani, M. A. (1994). *Persian-Latin Dictionary of Legal Terms*. Tehran: Yaldā.
- Turab al-Zamzami, A. M. (1989). *Tunisia in the Face of Misguidance*. Beirut: Dār al-

- Rawdhah for Printing.
- Ummeh-Talab, M. (2011). *Ībn Kaldūn, the theorist of Umayyadism, a study of Ībn Kaldūn's positions towards the Ahl al-Bayt (AS), the Shiites and the Caliphs*. Qom: Dalīl Mā.
- Underhill, E. (2013). *The mystics of the church*, translated by Hamid Mohammadian and Ahmad Reza Moaidi. Qom: University of Religions and Denominations.
- Wallerstein, E. (1966). *Independence of Africa*, translated by Ali Asghar Bahram Beigi, Tehran: Pocket Books Organization.
- Widengren, G. (1998). *Les religions de L'Iran*, translated by Manouchehr Farhang. Tehran: Agāhān Ideh.
- Yalta, P. (1991). *The Great Maghreb, from Independence to 2000*, translated by Abbas Agahei. Tehran: Ministry of Foreign Affairs.